

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که آقایان فرمودند راجع به تعارض یا تعادل و ترجیح یا تعادل و ترجیح یا تعادل و ترجیح، انواع مختلفی که هست یا اختلاف الحدیث اصلا به جای این تعابیر اختلاف الحدیث لکن عرض کردیم آنی که در عده ای از کتب متأخر آمده به عنوان تعارض الادلة، البته بیشتر نحوه طرح بحثشان در خصوص خبرین است اما ادله عام است مثلا اجماع با اجماع، اجماع با روایت، اجماع با کتاب مخصوصا اهل سنت چون قائل به قیاس بودند تعارض قیاس با خبر، خبر ضعیف باشد، صحیح باشد، حسن باشد، اجماع با خبر، اجماع با کتاب، این ها کلمه تعارض الادلة را بکار بردند که شامل تمام این موارد بشود لکن عملا وقتی نگاه می کنیم بیشتر مصب کلامشان در تعارض خبرین است، خصوص خبرین است و لذا آدم هم متحیر است که عنوان عامی قرار بدهد بدون این که آن خصوصیات توش وارد بشود.

عرض کردیم که راجع به بحث تعارض ما ابتدائا به قول معروف یواش یواش کلمات متأخرین اصحاب را متعرض می شویم، مطالبی را در ضمن همین طرح کلمات اصحاب ابتدائا شروع می کنیم تا آن نتیجه گیری نهایی که تعریف تعارض و بحثی که شده است.

عرض کردیم به لحاظ سابقه بحث هم در خود قرآن وجود دارد به عنوان لو کان من عند الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا

یکی از حضار: ولو کان من غیر عند الله

آیت الله مددی: آهان ولو کان من غیر عند الله، خیال کردم خواندم.

علی ای حال این لوجدوا فيه اختلافا كثيرا و راجع به خود زمان پیغمبر عرض کردیم آن چه که ما الان داریم تعارض نقل نشده اما از عهد صحابه تعارض در احادیث رسول الله مورد بحث واقع شده و عرض کردیم همچنان که در آیه مبارکه لفظ اختلاف هست این جا هم غالبا اختلاف دارند و به حسب آن چه که ما الان در میراث های شیعی داریم اولین سوالات ما در تعارض و اختلاف روایات آنی

.....

که قابل قبول است همانی است که از امیرالمومنین سوال شده راجع به اختلاف حدیث، البته یک روایت هم داریم که در زمان خود پیغمبر دروغگوها زیاد شدند لکن کثر الکذاب یا کذابة علیه، این را هم ما داریم اما در طرق اهل سنت این مطلب به نحو به قول خودشان صحیح نقل نشده و عرض شد آن چه که ما الان داریم مثلا از امام سجاده یا از امام باقر در اخبار علاجیه نداریم، از امام صادق داریم لکن در میان شیعه اولین تالیفات ما در تعارض در زمان موسی ابن جعفر سلام الله علیه است و عرض کردیم که دیگه رسما بعد از ایشان هم وارد علوم اسلامی رسما شد چون شافعی بحثی دارد در علل اختلاف حدیث که قبل از دیگران است و معروف این طور است که ایشان این جمع عرفی را مقدم کردند و طرح کردند که اگر عام و خاص باشد تخصیص می زنیم و این جمع، جمع عرفی است، همینی که الان هم پیش ما هم معروف شده به جمع عرفی، تخصیص و تقیید را می گویند رسما آنی که وارد اصول کرد ایشان است، البته خب قبلا در عبارات هست اما این که رسما به عنوان یک بخشی وارد کرد ایشان است که توضیحش را عرض کردیم و بعد ها که اصحاب ما معظمشان یعنی معظم بغدادی قائل به حجیت خبر نشدند به خلاف قمی ها این ها اصولا دیگه مسئله تعارض را کنار زدند و طرح نکردند این مسئله را به خاطر این که خبر پیششان حجت نبود حالا بحث تعارض پیش بیاید و در قم که مطرح شد به این سعه ای که مثلا مشهور بگیریم مثلا مرحوم صدوق در جاهایی که دو تا حدیث متعارضند ایشان یک فصلی هم در تعارض در اعتقاداتشان دارند

پرسش: امام سجاده به آن عالم سنی فرمود که قرآن خاص دارد، عام دارد

آیت الله مددی: بله آن خاص و عام ظاهرا مراد این باشد، روایت ما هم دارد لکن این در قرن دوم است یعنی این کلام از امام صادق است

غرض این است که در قم مثلا مرحوم صدوق دو تا دلیل را که به اصطلاح تعارض می بیند معلل را بر غیر معلل مقدم می کند، حالا این بین ما ها خیلی متعارف نیست، اخذ به احداث هم می کند، مرحوم صدوق به قول آقایان جز مرجحات پیش ایشان اخذ به احداث است چند مورد در فقیه دارد که اخذ به احداث کرده، گفته مثلا این روایت از امام صادق است لکن از امام عسکری روایت به خلافتش

داریم پس به این اخذ می کنیم، مسئله اخذ به احدث را حالا چون من عرض کردیم الان فعلا طرح های اجمالی را مطرح می کنم که یواش یواش مطلب روشن بشود این برای ذهنیت شما.

طبعا چون مرحوم شیخ طوسی قائل به حجیت خبر شد ایشان بحث تعارض را مطرح کرده، از این راهی که الان متعارف ماست روایت عمر ابن حنظله و این ها، از این راه هم ایشان وارد نشدند، اصلا روایت عمر ابن حنظله را ایشان نیاوردند، کلا ایشان نیاوردند، روایت عمر ابن حنظله را دارند اما در بحث تعارض اصول نیاوردند، راه های دیگری رفتند که ان شا الله عرض می کنیم، آن بحث تعارض ایشان را هم به لحاظ ابتدائی است، دیگه بعد ها که حجیت خبر به عنوان دقیقش و به عنوان مرزبندیش مشخص شد و صحیح شد و حسن شد و موثق شد و اقسام حدیث شد در آن جا باز این بحث را به نحو بیشتری مستوفاتری مطرح کردند اصحاب ما، تقریبا می شود گفت که آن چه که به مرحوم شیخ قدس الله نفسه شیخ انصاری و بقیه غالبا همین بحث هایی است که از زمان علامه با کم و زیاد طبیعتا مطرح شده .

عرض کنم که این اجمال قصه که ما گاهی این را تکرار می کنیم برای این که همیشه در ذهن مبارکتان باشد و اما تفصیلش: ما عاداتا مدتی است که از همین کتاب مرحوم آقای نائینی مطالب را می خواندیم، این جا در این جا چون بعضی نکات بود گفتیم از کتاب مرحوم آقاضیا یکی هم از آقاضیا بخوانیم، از مقالات آقاضیا چون ایشان مقالات را چند دفعه عرض کردم موجز نوشته بودند که کتاب درسی بشود که نشد، علی ای حال در این جا ایشان در اولش تعریف تعارض کردند، طبیعتا بیشتر نظر مبارک مرحوم آقاضیا، تصریح نمی کنند، بیشتر نظر مبارک ایشان یک اختلافی است که در زمان ایشان مطرح بوده، استاد ایشان صاحب کفایه تعارض را تنافی دلیلین به لحاظ مقام دلالت گرفتند یعنی به لحاظ دالّ به قول آقایان، دلالت گرفتند، مرحوم نائینی تعارض را به لحاظ مدلولین گرفتند و اما دو تا خبر خودشان با هم تعارض ندارند، این مثلا می گوید واجب است آن می گوید حرام است، این می گوید بکن، این می گوید انجام بده آن می گوید انجام نده، تعارض اساسا مال مدلولین است نه مال دالّین، ربطی به مقام دلالت ندارد، یکی می گوید انجام بده و یکی می گوید انجام نده تعارض مال اوست، خود مرحوم آقاضیا هم تمایلشان به این مبنای دوم است:

و عرف التعارض بتنافي مدلولي الدليلين

این همان تعریفی است که مرحوم نائینی، چون فردا ان شا الله می رسیم به همین مقدار اکتفا می کنیم، فردا عبارت مرحوم نائینی را می

خوانیم نائینی از باب تنافی مدلولین گرفته

على وجه التناقض أو التضاد.

یا به وجه تناقض باشد افعّل و لا تفعل باشد یا یجب و یحرم باشد، به وجه تضاد، آقای خوئی هم یک توضیحی در این جا دارند در

مصباح که تضاد هم در این جا به تناقض بر می گردد، با مطالبی که گفته می شود روشن می شود که تناقض و تضاد اصطلاحی مراد

نیست در باب تعارض. حالا دیگه عرض کردم فعلا اجمالا.

بعد مرحوم آقاضیا برای این که آشنا بشویم به سبک ایشان، به قلم خود ایشان است، این مقالات دیگه به قلم خود ایشان است و

تقریر نیست

و لا يخفى أن التنافي المزبور في الحقيقة قائم بنفس الواقع

یعنی مدلول، مراد ایشان از مدلول این که هم حرام باشد هم واجب نمی شود

بلا مساس له بمرحلة الدليل بما هو دليل

اما این روایت زراره گفته حرام و آن روایت گفته واجب، این تعارض و تضاد یا تناقض به دلیل بر نمی گردد إلا بنحو من العناية،

عناية در این جا یعنی مجاز، اسنادش اسناد مجازی باشد، اگر این دلیلین متعارضند مجاز است، این مثل مثلا می گوید من رفتم تهران

رسیدم، رفتم یعنی ماشین رفت و إلا صاحب ماشین کاری انجام نمی دهد

بملاحظة

این عناية اش را بیان کرده

بملاحظة كون حكاية الدليلين عن المتنافيين

به خاطر این که این حکایت موجبة لثنافیها فی حکایتہ

چون با همدیگه تنافی دارند در حکایت آن دلیل

بعناية أن الحاکی عين المحکی

چون آن خبر عین آن است

فیصیران بحسب الدلالة و الحکایة كأنهما متنافیان

حالا این هم غلط است، سنخ عبارت مرحوم آقاضیا را هم خواندیم که آشنا بشوید، کلمه عنایت و حاکی

پرسش: عینیت شاید باشد

آیت الله مددی: نه عنایت است، مجاز است مثل جری المیزاب می ماند

پرسش: لازمه دیگری است

آیت الله مددی: نه ایشان لازمه نمی گوید، لازمه نمی گوید، عین همان است، خبر زراره که می گوید حرام است همان حرمت است نه

این که این لازم و ملزوم که در آن نیست

و حینئذ فاتصاف الدلیلین بالتنافی المزبور

دلیلین که با هم تنافی دارند

نظیر وصف الشیء بحال متعلقه

متعارف است می گوئیم زید قائم ابو، قائم را در ظاهر برای زید می آورد اما در واقع پدرش قائم بوده

و إلا فبالنسبة إلى نفسه

یعنی به نفس دلیل

لا یكون تناف بينهما إلا بالعرض و المجاز

این عرض و مجازش مرادش این است

نعم ربما تكون تلك جهة التنافی

این هم خیلی، خدا رحمتشان کند گاهی اوقات

تلك جهة التنافی تنافيا حقیقا قائما بنفس الدلیلین بلا عنایة و هو فی الحقیقة مساوق عرض کل واحد نفسه

نفسه مفعول عرض بگیرید

فی الدخول تحت دلیلہ

ظاهرا احتمال می دهم، البته حالا چون نشد من به خود کفایه مراجعه بکنم شاید در کفایه آمده است چون مرحوم آقای اصفهانی هم که شاگرد صاحب کفایه است ایشان این مضمون را دارد احتمالا شاید هم آخوند در درس گفته باشد، به هر حال این ها معتقدند کلمه تعارض در وسطشان وارد بحث شدند، از اول وارد نشدند که اصلا تعارض به چه معنا، مرحوم آقای اصفهانی دارد تعارض به معنای اظهار، از عرض گرفته شده به معنای اظهار، به معنای اظهار کردن، عرض مطلب می کنیم.

آن وقت این ها می خواهند بگویند که چون کلمه تعارض از عرض است و عرض هم به معنای اظهار، این در مدلولین معنا ندارد، نه این که این مدلول خودش را نشان می دهد و اظهار می کند، به لحاظ دلیل معنا دارد، این دلیل نشان می دهد که واجب است و آن دلیل نشان می دهد که حرام است پس اگر بخواهیم کلمه تعارض را به دقت معنا بکنیم باید به لحاظ دلیل باشد،

پرسش: اثباتی

آیت الله مددی: آهان مقام اثباتی

چون این را مرحوم آقاشیخ محمد حسین هم دارد از ایشان، ایشان ظاهرا دارد به این اشاره می کند که این کلمه تعارض از عرض است، یعنی هر کدام يعرض نفسه بمعنی الاظهار، البته ایشان کانما عرض کل واحد نفسه، ایشان حالا عرض آورده اما در مرحوم آقای اصفهانی اظهار آورده، اصلش عرض به معنای اظهار کانما کل واحد يُظهر نفسه، اگر این باشد این با تنافی مدلولین نمی سازد چون

مدلول که لا یُظهر نفسه بلکه دال یُظهر نفسه، اگر بخواهیم حساب بکنیم باید به اعتبار دال باشد نه به اعتبار مدلول، همین لفظ تعارض به این لحاظ است.

پرسش: دال مدلولش را اظهار می کند یا خودش را اظهار می کند؟

آیت الله مددی: دال خودش را اظهار می کند، اظهار مدلول می کند، آلت است، اظهار مدلول می کند، این یک مدلول را اظهار می کند و آن یک مدلول را، اما اگر تعارض به معنای تنافی مدلولین گرفتیم کل مدلول لا یُظهر نفسه، این که معنا ندارد که مدلول یُظهر نفسه

و هو فی الحقیقة مساوقٌ عرض

ظاهرا باید این جوری خوانده بشود

عرض کل واحد نفسه فی الدخول تحت دلیله

هر کدام را بگویند مثلا این عرض می کند، این اظهار می کند که تحت و [مثل] ذلك المعنی من التنافی

این معنا از تنافی، مراد ایشان از این معنا از تنافی به حسب دلالت، اگر دال بگیریم و دلالت بگیریم انساب است الی شرح التعارض من

التنافی السابق

آن تنافی سابقش هم مراد تنافی به حسب مدلولین است، اگر به حسب دالین بگیریم با لفظ تعارض نزدیک تر است، عرض کردم

حضرات بدون این که اول لفظ تعارض را شرح بدهند یک دفعه در وسط مبحث متعرض شرح کلمه تعارض شدند که من چند دفعه

عرض کردم

پرسش: وقتی اصلا نداریم مهم نیست اصلا

آیت الله مددی: خب دیگه این را شما بعد از بحث بنده فرمودید، ایشان دارد آقازیا

و بل مثل هذا المعنى يناسب لفظ التعارض و الوارد فى موضوع الاخبار العلاجية، اخبار علاجیه، همان روایت مرفوعه، یعنی نشان می دهد که خیلی آقایان کم لطفی در احادیث کردند و مثل ذلك المعنى، من گفتم عین عبارت بخوانم که بعد فردا نگویند عبارت ایشان را کم و زیاد کردید.

من التنافی

یعنی تنافی به حسب دالّ و به حسب مقام دلالت انسب إلى شرح التعارض من التنافی السابق

مراد از سابق یعنی تنافی به حسب مدلولین

اگر تنافی به حسب دالین باشد إذ هو قریب إلى تعريف الشيء بسببه، اگر آن مدلول باشد تعریف به سببش است اما خودش که اظهار نمی کند، سببش اظهار کرده است

و لعل ذلك هو النکته فى عدول الأستاذ، مرادش صاحب کفایه است

فى تعريفه عن تنافی مدلولی الدلیلین

که مشهورتر است و عرض کردیم نائینی هم همین را قبول می کند، نائینی به عنوان تنافی مدلولین، در کفایه

إلى تنافیهما فى مرحلة الدلالة و مقام الإثبات

شیخ الان عبارتش همین را می گوید

بل و مثل هذا المعنى يناسب لفظ التعارض

می گوید ایشان این معنا که مقام دلالت باشد مناسب با لفظ تعارض

عرض کردیم چون این مطلب در شاگرد دیگر کفایه هم آمده و آن اظهار گرفته، ایشان عرض گرفته آن اظهار گرفته، عرض به معنای

اظهار، احتمالا یا در درس گفتند یا در یک جایی

پرسش: البته مرحوم شیخ به اندازه ای که به معنای عرض هست دارد

آیت الله مددی: شاید هم عرض را از شیخ گرفته

نشد مراجعه به رسائل و کفایه بکنم

پرسش: عرض به معنای اظهار نگرفته، عرض را دارد اما به معنای اظهار نگرفته

آیت الله مددی: نشد که نگاه بکنم چون من خیلی مقید به عبارت آقایان نیستم نگاه کردم

و مثل هذا المعنى يناسب لفظ التعارض الوارد فى موضوع الأخبار العلاجية المنصرفة عن موارد الجمع العرفى

اخبار علاجیه ای که لفظ تعارض

ما کرارا عرض کردیم لفظ تعارض یا متعارضان در هیچ حدیثی نیامده، حالا ایشان فرمودند الوارد فى اخبار العلاجية، ایشان عنایت

نفرمودند در هیچ لفظی نیامده، در کل روایاتی که ما داریم تعبیر تعارض نیامده لذا من فکر می کنم خودم یک اصطلاحی بوده که بعد

ها اهل سنت درست کردند کلمه تعارض که حالا یا از عرض باشد یا چیز دیگری.

پرسش: مضمون نداریم؟

آیت الله مددی: مضمون؟

پرسش: اختلاف

آیت الله مددی: لفظ اختلاف داریم مثلا داریم یأتی عنکم حدیثان أحدهما یأمر و الآخر ینهى، این با مدلول بهتر می سازد، یامر و ینهى

با مدلول می سازد.

علی ای حال عن موارد الجمع العرفی

مراد از موارد جمع عرفی همان تخصیص و تقييد است، البته بعد ها دو چیز دیگر را هم علمای ما اضافه کردند: حکومت و ورود، پس

مراد ایشان از موارد جمع عرفی تخصیص و تقييد و حکومت و ورود است، این اخبار علاجیه مرادش این موارد نیست، جایی که

تعارض مستحکم و مستقر است.

لعدم صدق تنافی الدلیلین فی مرحلة الإثبات بالنسبة إلى موارد الجمع

مراد از جمع که در این جا ایشان آورده الف لام عهد ذکرى است يعنى الجمع العرفى که عرض کردیم چهار تاست

بخلاف المعنى السابق؛

آن معنای سابق که تنافی مدلولین باشد

إذ هو صادق على موارد الجمع أيضا

چون بر موارد جمع هم می شود تعارض گفت، البته ان شا الله عرض خواهیم کرد این که ما به مجرد این که یک نسبتش عام و خاص بود بگوییم دیگه تعارض نیست و حتما قبول می کنیم انصافا مشکل است، همین اخیرا هم بحثی را در همین مثال زدیم، در همین مسئله نهی عن شرب الماء قائما روایت داریم، روایت هم داریم که در شب نهی، در روز اشکال ندارد، حالا می خواهید روایتش را بیاورید، خب آقایان جمع کردند بین دو تا دلیل جمع کردند که آن نهی عن شرب الماء قائما مطلق است، آن وقت تخصیص خورده به شب، آن دومی آمده که فی الليل اشکال دارد در روز اشکال ندارد و إلا، و ممکن است در همان جا کسی قائل باشد که خب این تعارض است، این جا اصلا تعارض مستقری هم هست یعنی در حقیقت دو دلیل است، یک دلیل می گوید مطلقا کراهت یا حرمت به قول آقایان دارد شرب الماء قائما، یک دلیل تفصیل می دهد، نکته ای ندارد که این دلیل را شارح آن قرار بدهیم مگر خود روایت مثلا آن جور که ما نُقِلَ عن رسول الله، ما رَوَى عن رسول الله .

پرسش: جمعشان وقتی امکان ندارد

آیت الله مددی: خب بالاخره یکیش را قبول بکند، یا بگوید مطلقا کراهت دارد یا تفصیل را قبول بکند، حالا این روایتش را بیاورید.

البته آن روایتی که تفصیل دارد تصادفا مال سکونی است که تفصیل بین شب و روز گذاشته، حالا با قطع نظر از این که آن سندش هم پیش ما روشن نیست، با قطع نظر از این جهت، کی گفته که این جمع جمع عرفی است؟ شاید این را لذا خود مرحوم، من فکر می کنم

مرحوم آقای محقق عراقی یواش یواش فهمیده که این حرف هایی که متعارف بوده این معلوم نیست خیلی درست باشد، بین این دو تا

دلیل معلوم نیست جمع عرفی باشد؟

پرسش: در تمام تخصیص ها همین طور است؟

آیت الله مددی: مواردش فرق می کند، ما یک قاعده کلی گذاشتیم آقایان قضایای اصول را مثل قضایای حقیقیه می گیرند مثل همین کلیاتی که در منطق و فلسفه هست، ما عرض کردیم هیچ کدام از این قضایای اصولیه کلیه نیستند، حقیقیه نیستند اما مواردش فرق می کند، همین جا را خب آقایان جمع کردند به این که در شب کراحت دارد در روز ندارد، با این که مطلق هم دارد، روایت را بیاورید.

پرسش: مطلق و مقید نیست؟

آیت الله مددی: نه همه جا عرفی است.

الان که قبول نکردند دیگه، مثل مرحوم نائینی می گوید باید به مطلوب از خارج ثابت بکنیم، چون در باب مستحبات حمل مطلق بر مقید نمی شود.

یکی از حضار: علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله (ع)، قال: شُرب الماء من قیام بالنهار أقوى و أصح للبدن.

آیت الله مددی: در شبش به اصطلاح ایشان، بعد روایت دیگری هم دارد مطلقا

یکی از حضار: روایت دیگری دارد: علی بن محمد، عن محمد بن أحمد بن أبي محمود، رفعه إلى أبي عبد الله (ع)، قال:

آیت الله مددی: نه عن محمد ابن احمد عن ابي محمود، بله بفرمایید

یکی از حضار: شرب الماء من قیام بالنهار یمری الطعام، و شرب الماء من قیام باللیل یورث الماء الأصفر

آیت الله مددی: تفصیل گذاشتند بین این، این که سندش ضعف هم دارد، حالا آن یکی دیگه

آن وقت روایت مطلق هم داریم که شرب الماء من، آقایان جمع کردند به این که در روز خوب است در شب بد است، خب شاید بگوییم این اصلا تعارض است، ببینید مرحوم آقا ضیاء بعد از این که مراجعه کردند فهمیدند این حرف ها به نحو قضیه حقیقیه به قول آقایان خیلی جور در نمی آید، خب این دو تاست، یک روایت می گوید مطلقا خوب نیست، یک روایت می گوید نه در روز خوب است، در شب خوب نیست، این تخصیص نیست که شما بگویید جمع عرفی

إذ هو صادقٌ على موارد الجمع ايضا فشرح التعارض بمثله

بمثله یعنی تنافی المدلولین

یوجب شموله لموارد الجمع ايضا

لكن همه موارد نه، این که ایشان می خواهد همه موارد

فتقع المغایرة بین ذلك العنوان الواقع موضوعا للبحث

مراد ایشان از عنوان تعارض که موضوع بحث است

و بین العنوان الواقع موضوع الأخبار العلاجية

تعارضی که موضوع اخبار علاجیه است که عرض کردیم تعارض موضوع اخبار علاجیه اصلا نداریم و این تعارض را هم اصطلاح

اهل سنت بوده و این اصطلاح کم کم در اصول آمده، اصول ما هم آمده و إلا اصلا چنین اصطلاحی نبود، عرض کردیم این یک نکته

ای است که من هی دارم یواش یواش وارد می شویم که اصولا این تعارض چیست

نعم، لازم ذلك كون البحث عن الجمع و تمییز موارد فی مثل هذا المبحث من المقاصد؛

اگر مدلولین بگوییم

نظیر البحث عن التعادل و الترجیح.

عرض کردیم مراد از تعادل جایی که دو خبر از همه جهات با هم مساوی بشوند، شهرت و ضعف و این جور چیزها و ترجیح هم جایی

که یکی مرجح باشد

و هذا بخلاف المعنى الأول؛

این اگر به معنای دلیل گرفته است

إذ البحث عن أحكام الجمع و ما يتعلق به فى مثل هذا المبحث استطرادى محض

البته این مطلب که شما بیاوید ببینید ما در اصول چجوری تنقیح بحث بکنیم این ربطی به، حالا اگر فرض کنید لفظ تعارض در روایت

بود ربطی به آن ندارد و ربطی به این ندارد که شما تعارض را چطور معنا بکنید.

و لعل مثل تلك الجهة أيضا دعى الشيخ - قدس سره - فى تعريفه عنوان التعارض الواقع فى موضوع البحث إلى ما أفيد، كى يجمع

المسائل الثلاث، و يكون البحث عن كل واحد منها يعنى از اباحت اصول

كما لا يخفى

که مراد این مطلبی را که مرحوم شیخ فرمودند به این جهت است.

عرض کردیم مرحوم آقای آقاضیا فقط دو تا معنا را احتمال دادند، یکی تنافی به حسب مدلولین و یکی تلافی به حسب دالین یا به

حسب اثبات به قول ایشان

در کتاب مرحوم آقای اصفهانی این احتمال دوم دالین را به دو جهت بررسی کرده است نه از یک جهت و لذا مجموعا احتمالا در

کلام ایشان سه تاست، یکی تنافی به لحاظ مدلول باشد که عرض کردیم مرحوم نائینی هم همین راه را قبول کردند که به لحاظ

مدلول باشد، یکی تنافی به لحاظ مقام دلالت یعنی این دلیل، این روایت دال بر این مطلب است، این نکته اش را در نظر بگیرید، یکی

تنافی به مقام دلالت، نه که فقط به این نکته، به نکته این که مقام حجیت مطرح باشد یعنی به لحاظ این که این حجت است آن هم

حجت است، به این لحاظ نه به لحاظ دلالت این دلیل، نه به لحاظ دلالت این خبر بر حرمت یا دلالت آن خبر بر وجوب، نه به لحاظ

مقام به اصطلاح مسئله حجیت لکن نه به لحاظ تنافی مدلولین، به لحاظ این که این دلیل حجت است، این حجت با آن حجت با هم تنافی دارند، تنافی دو حجت نه تنافی دو دال، دال را حساب نکنیم دو حجت حساب نکنید.

پرسش: یکیشان حجت است و یکیشان

آیت الله مددی: ببینید بحث یکی حجت و لا حجت را آقایان خارج می کنند چون این بحث تمییز الحجة عن اللاحجة در مرحوم نائینی متعرض می شوند و مرحوم آقازیا هم به ایشان بحثی دارند ان شا الله در کلمات مرحوم نائینی متعرض می شوم.

پس تا این جا روشن شد

پرسش: مشخص نشد که آقای اصفهانی چطور بین این دو تا

آیت الله مددی: ببینید شما یک دفعه می گوید که این خبر زراره دال بر وجوب است آن، نه نگویید خبر زراره، بگویید یک حجت داریم که می گوید واجب است، یک حجت داریم، این دو تا حجت با هم متنافی اند، پس نگوییم دو تا خبر، دو تا حجت

پرسش: دو تا خبر بگوییم چرا تعارض نباشد

آیت الله مددی: البته شبیه این مطلبی که ایشان فرمودند شبیه بحثی است که عده ای مطرح کردند که اگر ما خبر را از باب سببیت حجت بدانیم و موضوعیت حجت بدانیم تعارض به لحاظ خود دلیل است اما اگر خبر را به لحاظ طریقت بگیریم تعارض به لحاظ مدلول است یعنی البته مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین این مطلب را این جا فرمودند، نمی خواهم بگویم ایشان فرمودند، این تقریبا، چون سببیت و موضوعیت مستلزم تصویب می شود بین اصحاب ما قبول نیفتاده است، یک مطلبی را فرمودند که شبیه سببیت است، این ها این طور گفتند خوب دقت کنید اگر ما قائل به سببیت شدیم یعنی اگر خبری آمد گفت این واجب است این سبب می شود که جعل وجوب بشود، طبق خبر جعل بشود، این را اصطلاحا سببیت می گویند یا موضوعیت می گویند اما طریقت می گوید نه طبق او جعل نمی شود، این طریق است به واقع، می گوید در واقع این است که گوشت است، مثلا گوشت خرگوش حلال است، آن می گوید در واقع این است که گوشت خرگوش حرام است، اگر به لحاظ سببیت و موضوعیت شد باید قائل بشویم که تنافی به لحاظ

دلیل است، اگر به لحاظ طریقت و مرآتیت شد چون طریق است به واقع تعارض را به حسب مدلولین باید بگیریم، این مبنایی را که

مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین فرمودند یک چیزی شبیه سببیت است، سببیت نیست، حجیت است

پرسش: به حسب مقام اثبات و دلیل آن جور معنا کرده

آیت الله مددی: نه می گوید تعارض را به لحاظ حجت، یک حجت بر این طرف داریم و یک حجت نه دال بر حرمت و وجوب

پرسش: این نحوه تحلیل در رفع اختلاف تعارض هم دخیل است؟

آیت الله مددی: طبعا دیگه دخیل می شود.

اصولا حالا توضیح می دهیم که اصلا باید چه کلمه ای را

تا این جا ما وارد بحث بشویم حالا یواش یواش، معلوم شد که این ها کلمه تعارض را از عرض به معنای اظهار گرفتند و سر تعارض

را هم در این گرفتند که هر دلیلی یک چیزی را اظهار می کند، ظاهر عبارتشان فعلا تا این جا این باشد تا ما ببینیم این مطلب را

چکار بکنیم، آیا تعارض از عرض به معنای اظهار است؟ یا اصولا این لفظ تعارض از عرض به معنای در مقابل طول است اصلا؟ در

عرض آن یعنی در مقابل و در طول آن، عرض که شد یعنی با هم روبرو می شوند، من الان توضیح این مطلب را نمی دهم.

پرسش: یعنی اگر در عنوان باب اختلاف می کردیم محتوایش تغییر می کرد که حالا تعارض باشد؟ مثلا رفع اختلاف الاحادیث، من

احساس نمی کنم که اگر عنوان باب عوض می شد

آیت الله مددی: چون اختلاف همان طور که مرحوم آقاضیا گفت اختلاف شامل جمع عرفی هم می شود، می گوید اکرم الفساق، لا

تکرم فساق العلماء، خب اختلاف دارند، می گوید همه علما می گوید فساقش را اکرام بکن، اگر اختلاف گفتیم شامل جمع عرفی هم

می شود اما اگر تعارض گفتیم آن ها می گویند تعارض ندارد

پرسش: اصلا جمع عرفی و اختلاف را کسی رفته پرسیده که مثلا شما دیروز گفتید اکرم العلماء، فکر کنم ما نداریم، این را فقط در

درس اصول اشکال کردند، پیغمبر گفته اکرم العلماء بعد فردا می گوید زید

آیت الله مددی: برایتان روایت خواندیم که می گوید مطلقاً نخور، می گوید در شب اشکال دارد، در روز نخور

پرسش: این عام و خاص جمع عرفی نیست، آن ها می گویند امروز می گوید اکرم العلما فردا می گوید زید را اکرام نکن، هیچ آدم

عاقلی این را نمی گوید

آیت الله مددی: این همه اصولیین ما نوشتند عاقل نیستند

پرسش: آن ها اشکالات کردند، ما در قبل از حوزه در این شک نمی کردیم، می فهمیدیم

آیت الله مددی: به قول معروف گفت این حوزه علمیه نیست، حوزه امّیه است، در عربی بی سواد را امّی می گویند، به جای این که

حوزه علمیه باشد حوزه امّیه باشد یا حوزه جهال، مجانین

پرسش: آدم از آن اولش شک نمی کند که بگوید تعارض است بعد برود رفع تعارض بکند، این ها را مطرح کردند یکی اشکال کرده

دیگه آوردند اشکال را دفع کردیم

آیت الله مددی: یعنی یک چیزی گفتند، برای محلل این که سهم امام بخوریم، بحث علمی ندارد.

پرسش: ما که به حوزه آمدم تعجب کردیم که چرا شک کردند.

پرسش: وقتی حضرت می گوید اکرم العلماء، بعد یواش فردا بهش می گوید زید را اکرام نکن، این طرف می گوید نفهمیدیم چی شد،

خب دیروز که گفته علماء، می فهمد زید را نباید اکرام بکند، همه علما غیر زید را اکرام می کند، این دیگه نه تعارضی می فهمد

آیت الله مددی: همین جمع عرفی دیگه

پرسش: جمع عرفی یعنی مطلب برای عرف روشن است، اصلاً تعارض نیست

آیت الله مددی: عرض کردم موارد جمع عرفی را اختلاف برایش صدق می کند اما تعارض نه

ببینید این لفظ تعارض، عرض کردیم آن نکته فنی را گذاشتیم که خود آقایان مراجعه بکنند، آیا از عرض به معنای اظهار است یا از

عرض به معنای طول است اصلاً؟ در عرضش باشد یا در طولش؟ حالا این را مراجعه بفرمایید، من نمی خواهم توضیح بدهم لکن آن

چه که الان می خواهیم خدمتان عرض بکنیم این است که این کلمه را حالا از عرض بگیریم در مجموع اطلاقاتی که شده چون اگر از عرض باشد عادتاً این طوری است که ثلاثی مجردش به این معنا نمی آید، عادتاً این طور است، این را توضیح عرض کردیم در بعضی از مواردی که ثلاثی مجرد قابل اشتقاق نیست برای اشتقاق به ابواب ثلاثی مزید می برند مثل لفظ سفر، سفر خودش به معنای ابتعاد از محل زندگی است، از مقر زندگی، این سفر خودش اشتقاق نمی شود، گفته شده، بعضی کتب لغت که سفر زیدٌ به معنای سافر لکن ثابت نیست، در لغت هنوز ثابت نیست که سَفَر به معنای اشتقاق از سَفَر، آن وقت برای این جور موارد که بخواهند اشتقاق بگیرند می برند به باب های ثلاثی مزید مثلاً می گویند سافر زیدٌ ای تلبس بسفر چون سفر خودش قابل اشتقاق نبود به باب سافر می برند، این سرّ بردنش به باب سافر مال این است که آن اشتقاق نه، اگر فرض کردیم عرض به معنای اظهار که خب این قابل اشتقاق است، ثلاثی مجردش هم هست اما اگر عرض به معنای در مقابل طول باشد این عادتاً چون قابل اشتقاق نیست عادتاً به ابواب ثلاثی می برند، ثلاثی مزیدٌ فیه به قول آقایان، در ابواب ثلاثی مزید همان طور که در کتب صرف من جمله شاید جزء بهترینشان در کتاب شافعی اگر آقایان حال داشتند نگاه بکنند مخصوصاً با شرح مرحوم رضی، البته شرح نظام هم خوب است، نظام الدین نیشابوری، شرح ایشان هم خوب است، شرح شافعی، این دو تا شرح معروفند، در آن جا معانی این هیئات را با یک ظرافت و دقت قشنگی ابن حاج آورده، علی ای حال این ابوابی که هست دارای معانی مختلف است، آن وقت از این مصطلح در کتب لغت این است که بعضی از الفاظ در تمام ابواب ثلاثی مزید مورد استعمال دارد، بعضی هایش در یک باب، در دو باب، سه باب، این در ابوابی که از ثلاثی مزید خوب دقت بکنید راجع به کلمه عرض که در مقابل طول به کار برده شده استعمال دارد یکیش باب افعال است که آن جا به عنوان اعراض عنه، این استعمال دارد و آن جا به معنای کنار زدن است، البته آن جا احتمال دارد کلمه عرض را با ضمیمه عنه، با اضافه عنه در آن جا اصلاً کنار زدن باشد، نه این که در عرضش نیست، در طولش هم نیست کنار زدن، کانما اگر در عرضش باشد مانع است اما وقتی که کنار زد دیگه مانع نیست، اعراض عنه ای ازال العرض عنه، اصلاً آن عرض را برداشت لذا این ماده باب افعالش به معنای

قرض را از بین بردن است، باب تفعیلش هم مصرف شده لکن بیشتر در علم بدیع به نام تعریض که ظاهراً شاید از این نکته عرض

نباشد

باب دیگری که از آن مصرف شده و استعمال شده که زیاد است باب مفاعله است، عارضه، لکن باب مفاعله همچنان که عرض کردیم

این به این معناست که یک فعلی از طرف صادر می شود، جزای آن فعل یعنی جواب آن فعل از طرف مقابل صادر می شود به عنوان

یترب علیه نه دو تا فعل جداگانه، باز مثلاً از طرف اول، این را اصطلاحاً باب مفاعله می گویند مثلاً این که مثلاً زید بزند در صورت

عمرو، عمرو بزند در شکم زید، ببینید، این فعل ها را این طور که حساب می کنند این را باب مفاعله می گویند، آن وقت این دقت و

ظرافت را دقت بکنید اصطلاحاً معارضه را در کجا بکار می برند؟ معارضه را در این جایی بکار می برند که یک مطلب را در مقابل

آن حجت و در عرض آن قرار بدهد. یعنی وقتی بخواهد بگوید تنافی از یک طرف است این در جایی است که یک مطلب حجت است

مثلاً ایشان می گوید بر این مطلب عده ای از روایات دلالت می کند و این مطلب را ایشان قبول دارد لکن یک حدیث دیگر است، یا

صحیح یا ضعیف یا حسن در مقابل آن، چی می گوید؟ می گوید و لا یعارض هذه الاخبار ما رواه فلان، این جا لفظ معارضه را بکار

می برند

پرسش: حجت و لا حجت می شود

آیت الله مددی: آهان

یعنی به عبارة اخرى اگر نظرشان این باشد که در این مطلب این روایات کافی است و حجت است آن وقت چیزی که می آید در

عرض آن قرار می گیرد این جا بحث معارضه را بکار می برند، لفظ معارض را این جا بکار می برند پس در حقیقت باب مفاعله در

جایی است که یک مطلب ثابت است آن می آید مطلب دیگری را که احتمال دارد با آن مخالف باشد مطرح می کند و رد می کند،

این جا تعبیر به معارضه می کنند نه تعارض اما باب تفاعل در جایی بکار برده می شود که یک فعل در زمان واحد به دو طرف نسبت

داده می شود، در حال وقوع این فعل از دو طرف است ملث تضارب، تضارب این نیست که اول زد تو سر آن و آن بعد زد تو شکم

این، این جوری، وقتی که هر دو این دستش در سر آن است و آن دستش در شکم این است، این در حال وقوع کتک کاری است به این تضارب می گویند، در حالی است که ضرب از دو طرف واقع شده، این هیئت را بخواهد حکایت بکند، هیئت وقوع این عمل از دو طرف، در آن واحد این جا باب تفاعل را بکار می برد و لذا خوب دقت بکنید سرّ اساسی کلمه تعارض آن جایی است که کلّ فی عرض آخر، این را چون شرح ندادند من الان توضیحش را دادم. بعد بعد از این تعرض داریم، بعدا باب تفاعل داریم، افتعال داریم استعراض، انفعال این باب را الان ندیدم استعمال بشود یعنی انعراض را ندیدم استعمال بشود و دو تا بابی که نسبتا شاذ اند، احمر و احمار، این سه تا باب از ابواب مزید فیه نسبت به این باب استعمال نشده است پس از مجموع ابواب یعنی فردا ان شا الله توضیح می دهیم در کلام مرحوم نائینی، یعنی در حقیقت نکته اساسی تعارض را خوب دقت بکنید باید کل واحد فی نفسه یصلح آن یکون فی عرض الآخر، این حرف هایی که این ها نوشتند اظهار و این ها اساسی ندارد، این نکته ای را حضرات مثلا اصولیینی که بعد آمدند قرن سوم و چهارم از اصولیین اهل سنت به عهده گرفتند تعارض را، لذا تعارض اساسا زیر بنایش حجیت تعبدی است و إلا اگر شما گفتید با مجموعه شواهد این خبر حجت است آن یکی دیگه معارضش است، متعارض نیست، تعارض فرض فقط جایی است که کلّ یقع فی عرض الآخر، این معنایش این است که کل واحد فی نفسه حجة، لو لا دیگری، و لذا اما اگر یکیش حجت بود این منشا این شده که این ها آمدند باب تعارض را گیر کردند با باب تمییز الحجة عن اللاحجة چکار بکنیم؟ با این توضیحی که من عرض کردم ان شا الله فردا آن سه تا هیئت دیگر را هم توضیح می دهیم استعراض و تعرض و اعتراض، باب افتال و تفاعل و استفعال، آن سه تا را هم فردا ان شا الله عرض می کنیم

پس فعلا این سه باب را ما توضیح دادیم، فعلا تعارض از عرض به معنای در طول بگریید، افعالش هست، تفعلیش هست، چهار تا شد، مفاعله و تفاعل، فرق بین مفاعله و تفاعل در این است که اگر معارض گفتند یعنی یک مطلبی ثابت است این خلافش است، اگر تعارض گفتند یعنی هر دو حجت اند، هر دو در واقع حجت اند، هم این حجت است هم آن حجت است، حجیت برای هر دو هست و لذا

فرض تعارض می شود یعنی فرض تعارض این است که کل واحدٍ یقفُ حجةً فی نفسه و آن یکی در عرض آن یکی است، آن در عرض این است و این هم در عرض آن است.

پرسش: بین تمییز حجة و لاحت با معارضه فرق است؟

آیت الله مددی: تعارض بله، معارضه با تمییز الحجة عن اللاحجة می سازد، آقایان به جای این که معارضه را با تعارض بررسی بکنند تمییز الحجة عن اللاحجة را با تعارض، این تمییز الحجة عن اللاحجة یعنی یکیش حجت است و یکیش نیست، لذا این بحث البته در بین اصولیان متاخر ما مطرح شده، مخصوصا در مثل روایت عمر ابن حنظله که این آیا از باب تعارض حجتین است و ترجیح احدی الحجتین بر دیگری است یا از باب تمییز الحجة عن اللاحجة، اشتباه الحجة باللاحجة است؟ که بنده سراپا تقصیر، حالا این تعبیرشان این است، بنده سراپا تقصیر عرض کردم آن چه که در روایات عمر ابن حنظله آمده از مقومات حجیت است یا از مرجحات احدی الحجتین، فرق این دو تا را حالا آن تعبیر آقایان که آن جور فرمودند، تعبیر خود بنده این است که آیا این ها از مقومات حجیت اند یا از مرجحات؟ احدی الحجتین عن الاخری، این یک توضیح اجمالی فردا یواش یواش باز بیشتر

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين